

# بازداشت شهردار تهران:

## چرا با یک قانون منسوخ؟!

نوشته احمد بشیری

داستان تعقیب کیفری شهردار تهران و بازداشت او و تبعات گوناگون قضیه، در تمام

رسانه‌های خبری ایران و دیگر کشورهای جهان به حد شیاع رسیده است و این روزها، کمتر نشریه‌ی یا رسانه خبری دیگری است که در لابلای اوراق و اخبار خود، دست کم یک مطلب یا خبر در این باره نداشته باشد.

طبعاً، مجله گزارش نیز، درباره این رویداد مطالبی دارد که خوانندگان مجله، از چگونگی آنها، آگاه خواهند شد.

آنچه منظور نظر نگارنده این وجسیزه است، بازنویسی جزئیات مخاصمه قوه قضائیه و قوه مجریه و حواشی آن نیست، بلکه در نظر دارم موضوع را، با مراعات بی‌طرفی همیشگی خود، از دیدگاه کارشناسانه قضائی بررسی کنم با این امید که، گوشه تازه‌ئی از واقعه پر سر و صدای مورد بحث، شکافته و حلاجی شود:

**گناه شهردار تهران چیست؟  
ظاهراً اختلاس!**

برابر مندرجات روزنامه اعلام‌کننده خبر، «... در برگه بازداشت شهردار تهران، اتهام وی، اختلاس عنوان شده بود»<sup>۱</sup> البته از فحواى سخنان رئیس

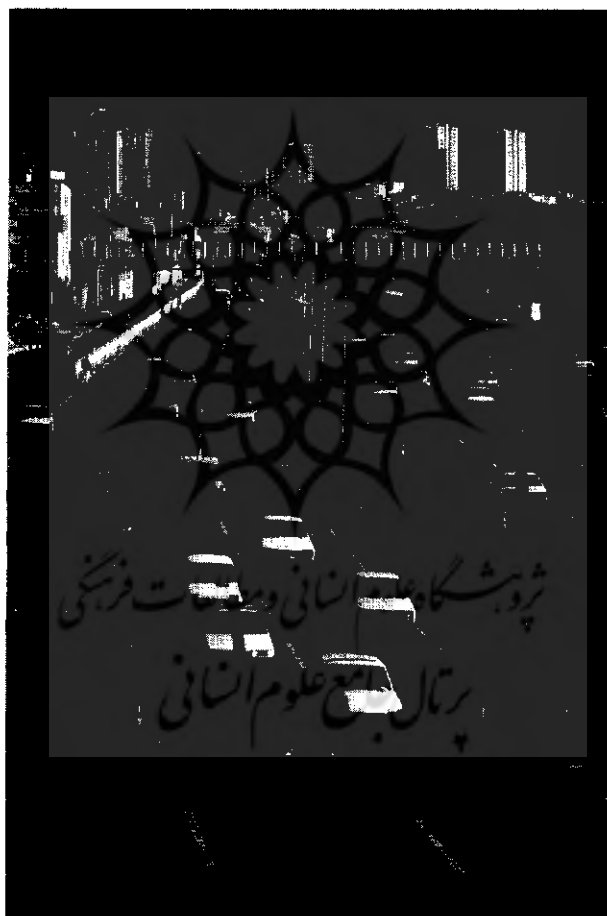
«مجمع قضائی ویژه رسیدگی به تخلفات کارکنان دولت» نیز، که گفته است: «... با توجه به نوع اتهامات آقای کرباسچی، که یکی از

آنها، اختلاس است و با توجه به مستندات کافی مبنی بر توجه اتهام...» جای تردیدی باقی نمی‌ماند که بزه اصلی یا بزرگترین گناهی که به پای شهردار تهران بسته شده، قطعاً اختلاس

معنی شده است: «ریودن، زود ریودن، دزدیدن، پولی را پنهانی و بدون حق، از صندوق بنگاه یا اداره‌ئی برداشتن...»<sup>۲</sup>

اما اختلاس، در قوانین کیفری ما، تقریباً تعریفی دقیق و جامع و مانع ندارد و بطور اصطلاحی، این واژه، درباره دست گچی کارکنان دولت و همگنان آنان، به کار برده می‌شود.

مهمترین تعریف رسمی از مصادیق اختلاس را، در «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵ آذر ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی» می‌توان یافت. به این توضیح که: «هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمانها یا شوراهای شهرداریها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و دیوان محاسبات و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند، و یا دارندگان پایه قضائی و بطور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی، اعم از رسمی یا غیررسمی، وجوه و یا مطالبات، یا حواله‌ها، یا سهام و اسناد و اوراق بهادار و یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمانها و مؤسسات فوق‌الذکر و یا اشخاص را که بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است، به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب نماید،



چون آقای کرباسچی تهران را نو نوار کرده، باید برای همیشه او را مضمون از خطا و معاف از بازخواست دانست؟

مختلس محسوب ... خواهد شد»<sup>۳</sup>

در جای دیگری از همین قانون، می‌خوانیم که: «هرگاه میزان اختلاس، زائد بر صد هزار

است. اختلاس چیست؟  
در فرهنگ لغات، واژه اختلاس اینگونه

ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت، به مدت یکماه، الزامی است و این قرار، در هیچیک از مراحل رسیدگی، قابل تبدیل نخواهد بود...»<sup>۲</sup>

اینها که توضیح داده شد، همگی، اظهارات، عقاید و یا دریافت کلی ما از چگونگی کار و رفتار قوه قضائیه است درباره شهردار بازداشت شده تهران.

اما از سوی دیگر، دولت هم، که شهردار تهران در شمار ابوابجمعی آنست، از جبههٔ روبرو، سخن دیگری می‌گوید:

سخنگوی دولت، به دنبال جلسه ۵ ساعته هیأت دولت و گفتگو پیرامون بازداشت شهردار تهران و چاره‌گری درباره آن، چنین گفته است: «... در این زمینه، در جلسه هیأت دولت، نسبت به نحوه قرار بازداشت آقای کرباسچی، بحث‌ها و بررسی‌های حقوقی انجام گرفت و همه حقوقدانانی که در این جلسه صحبت کردند، از قرار صادره متعجب بودند و تأکید داشتند که مستندات قانونی و توجیهات حقوقی کافی و متقن برای این قرار در نظر گرفته نشده است...»<sup>۵</sup>

و یا:

«... شیوه فعلی، متکی بر بعضی اشکالات است که ممکن است در قوانین وجود داشته باشد نظیر قانونی که مستند قاضی شعبه ۲۶ قرار گرفته است. این قانون، قانونی برای مبارزه با اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری است. با توجه به سوابقی که آقای کرباسچی در دو دهه پس از انقلاب در مدیریت‌های عالی کشور داشتند، همه ما حیرت کردیم که این قانون، چگونه مستند بازداشت موقت شهردار تهران قرار گرفته است»<sup>۶</sup>

البسته از آرایش کلام سخنگوی دولت، می‌توان به خوبی دریافت که در جلسه مذاکرات هیأت وزیران، کسی حضور نداشته است که کمترین اطلاعی از مسائل قضائی داشته باشد و «بحث و بررسی‌های حقوقی» یاد شده در بیانیه سخنگوی دولت، دارای ویژگی‌های کارشناسانه و تخصصی قضائی نبوده است و «حقوقدانانی» که در جلسه صحبت کرده‌اند نیز، حقوقدان به معنی کلی بوده‌اند ولی هیچکدام از آنها سررشته از کارهای قضائی نداشته است و الا حق بود که «بحث و بررسی قضائی»

می‌کردند، زیرا، برای کسی که الغبای کار قضائی را بدانند، به خوبی آشکار است که تصمیم‌گیری قاضی دادگاه (صرفنظر از جنبه‌های حاشیه‌ئی آن که در افواه و اقوال مردم و جراید به حد شیاع رسیده است) در نفس خود، دارای عیب و نقص فنی نیست و ایشان، هم کار خودشان را قانونی انجام داده‌اند و هم «بعضی اشکالات» مورد نظر سخنگوی دولت، بر قانون مورد استناد قاضی، وارد نیست و جریان رسیدگی پرونده، آنطور که ظاهر امر نشان می‌دهد، خصوصیتی غیرعادی ندارد که اسباب «حیرت» حاضران در جلسه هیأت وزیران شده باشد!

به هر روی، اظهارات سخنگوی دولت، اگرچه ناپخته و فاقد ارزش و اعتبار فنی و قضائی است و با اظهارنظرهای مردم عادی و خالی الذهن در مسائل قضائی، چندان فرقی ندارد، ولی هرچه باشد نقطه نظرهای مجموعه‌ئی سیاسی به نام دولت و گروه‌های اجتماعی دیگری است که با عناوین گوناگون رسمی و غیررسمی، در شمار اقمار دولت و حامیان و طرفداران شهردار بازداشت شده تهرانند و به سخن دیگر، آن دسته از اشخاص حقیقی یا حقوقی که در برابر قوه قضائیه صف‌آرایی کرده‌اند.

البسته، بر قانون تشدید کیفر مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و... ایرادی اساسی و اصولی وارد است که معلوم نیست اشاره سخنگوی دولت، به آن مورد باشد. بعداً درباره این ایراد، توضیح کوتاهی داده خواهد شد.

این، تنها منطق سخنگوی دولت نیست که کوشش کرده است گناهان احتمالی شهردار تهران را، در زیر پوشش سوابق ایشان در «دو دهه پس از انقلاب، در مدیریت‌های عالی کشور» پنهان کند، بسیاری از افراد عادی و گروه‌های سیاسی، حتی روزنامه‌نگاران داخلی و خارجی نیز، همین شیوه را پیش گرفته و پیله کرده‌اند که الا و بلا چون شهردار تهران، برای مردم پایتخت باغ و باغچه ساخته، بزرگراه کشیده، برج‌سازی کرده، از آنها (مثلاً) دو هزار میلیارد تومان عوارض گرفته و و... اگر احیاناً مرتکب چند فقره گناه کبیره هم شده باشد، معصوم همیشگی است و نباید به او خرده گرفت و گفت «بالای چشمت ابرو است!»

البته دولت و مردم مختارند که هر چه

می‌خواهند بگویند و هرگونه داوری می‌کنند، بکنند اما منطق قضائی، این را بر نمی‌تابد و نمی‌پذیرد که چنانچه فردی خوشنام و نیکوکار، مرتکب بزه‌ی شد، به اعتبار سوابقی که داشته است و یا دارد، باید حتماً از تعرض قانون و تحمل کیفر، درامان بماند.

منطق قرآن نیز همین است که: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ و مَنْ أَسَاءَ فَعَلَهَا» (هرکس کاری خوب کند، برای خودش کرده است و هر کس کاری بد کند، پس (آن بدکاری) به خودش باز می‌گردد)<sup>۷</sup> و یا: «مَنْ يَفْعَلْ يَفْعَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ و مَنْ يَفْعَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (پس هر کس به اندازه ذره‌ئی نیکی کند، همانرا می‌بیند و هرکس به اندازه ذره‌ئی بدی کند، همان را می‌بیند)<sup>۸</sup>

بدتر از استدلال طرفداران شهردار تهران که می‌گویند چون او، تهران را، که شهری بی سر و سامان شده بود، نونوار کرده و به صورت آباد امروزمین درآورده است، پس نباید به خاطر کارهای خلاف قانونی که کرده است، زیر پیگرد قانونی درآید، عده‌ئی، پا را، از این هم فراتر نهاده و مدعی شده‌اند که دستگیری شهردار تهران، حمله‌ئی مستقیم به رئیس‌جمهوری و باعث تزلزل و تضعیف او است. و در واقع جای رئیس‌جمهوری و دولت او را، با شهردار تهران، عوض کرده‌اند.

نهاده ریاست جمهوری و دستگاه دولت را، این چنین سست و بی‌پایه انگاشتن و بقاء و فناء آنها، به آزاد یا زندانی بودن شهردار تهران، وابسته پنداشتن، اگر از روی بی‌خردی و خامی نباشد، برخاسته از شیطننت و مودبگری است و بهر روی، نادرست و بی‌اعتبار و ارزش است.

نکته جالب‌توجه و ایراد بزرگی که به گفتار سخنگوی دولت وارد است، اینست که ایشان گفته‌اند: «... با توجه به سوابقی که آقای کرباسچی... داشتند، همه ما حیرت کردیم که این قانون چگونه مستند بازداشت موقت شهردار تهران قرار گرفته است.»

از این اظهارات چنین دریافت می‌شود که اگر کسی شهرتی نیک در امری خاص داشت، تا ابد، باید از مزایای قانونی آن شهرت استفاده کند و اگر اتفاقاً، گناهی هم از او سرزد، چون قبلاً خوشنام بوده است، نباید به روی او آورده شود و همگان استصحاب بکنند که آن شخص،

همچنان خوشنام ولاجرم، بی‌گناه است و آنچه هم درباره‌اش گفته یا نوشته‌اند، «انشاءالله گریه است!»

شاید کسانی که اینگونه مطالب را بر زبان می‌رانند و یا به قلم می‌آورند و افکار عمومی را مشغول می‌دارند، این واقعیت بزرگ و شگرف را باور ندارند که در سال گذشته، بیش از بیست میلیون مرد و زن ایرانی، رأی دادند و کسی را به ریاست جمهوری خودشان برگزیدند که «اپر و باد و مه و خورشید و فلک» در کار بودند تا شخص دیگری، به جای او، سر از صندوق آراء در بیاورد. اما سرانجام، همان شد که مردم، خودشان خواسته بودند نه آنچه که عمر و زید دستور داده، خواسته یا پنداشته بودند!

اگر امروز، مردم ایران، به موجب یک قرارداد نانوشته، یکدیگر را در سراسر کشور ایران، پیدا کردند و هم رأی و همدست گردیدند، امروز نیز، همان مردم، هرگاه صلاح بدانند، کفایت و لیاقت آنها دارند که از شخص برگزیده خودشان به ریاست جمهوری، پشتیبانی کنند و نگذارند دم و دستگاهش متزلزل و سست شود و یا پر و پایه‌اش در هم بشکند و بی‌ارج و اعتبار گردد.

اگر ما، این حقیقت بزرگ را بپذیریم و نیروی ملت را ناچیز نگیریم و باور داشته باشیم که رودخانه خروشان اراده ملی، هرگاه جاری شود، چنان سیل عظیم و فراگیری پدید خواهد آورد که هر مانعی را، هرچه بزرگ و بزرگتر، از جای برخواهد کند و از سر راه خود، دور خواهد کرد و دریای تیزاب هوش و خرد ایرانی، هرگونه ناخالصی و ناسره‌ئی را، در خود حل و نابود خواهد گردانید و به حافظه تاریخی این ملت اهورائی و کهنسال، مرور کنیم که از اینگونه رویدادهای بزرگ و سرفرازانه، بسیار به یاد دارد، آنگاه، به پوجی و بی‌پایگامی سخنان آن گروه که می‌کوشند قوام و دوام رئیس‌جمهوری کشور و دولت او را، به وجود شهردار تهران، گره بزنند، پی خواهیم برد و خواهیم گفت:

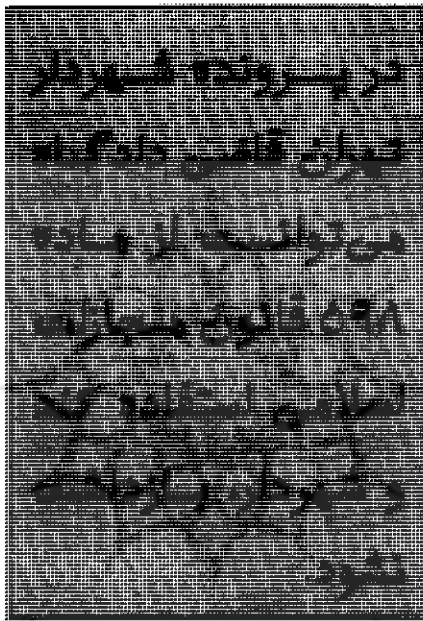
فرشته‌ئی که رکیل است بر خزائن باد  
چه غم خورد که بمیرد چراغ پیرزنی؟

انطباق اقدام قاضی با قانون

اینک، خواه ناخواه، رویدادی تأسفیب‌بار پیش آمده است و قوه قضائیه و دولت قانونی

کشور، بر سر هیچ و پوج صف‌آرایی کرده و به جان یکدیگر افتاده‌اند و هر طرف مخاصمه، می‌کوشد که دست طرف دیگر را بیشتر رو کند. طرفین یکدیگر را تا بتوانند می‌آزارند و ماجرائی را که اگر اندکی حسن تدبیر و سعه صدر مایه‌اش می‌بود، به سادگی حل و فصل می‌گردید و نیازی به اینهمه تنش و هیاهو و لشکرکشی آبروریزانه نداشت، هرچه می‌گذرد، بیشتر کش می‌دهند و کار به کجا بکشد، خدا می‌داند!

در این میان، شهردار نگون‌بخت تهران نیز شده است وجه المنازعه طرفین و هر طرف، او را به سوئی می‌کشد و آدمی را به یاد «عروسک



زیور و کشور» می‌اندازد که در کودکی، در کتابهای درسی می‌خواندیم و آنها که داستان را خوانده‌اند، لابد به یاد دارند که در اثر کشمکش زیور و کشور، سرانجام عروسک آنها پاره و پوره شد و از بین رفت و آندو را، گریان و ناراحت، بر جای گذاشت!

کسانی که روزنامه‌های چند روز اخیر را خوانده و به اخبار رسانه‌های گروهی داخل و خارج کشور گوش فرا داده‌اند، به مطالب جالب و حیرت‌انگیزی پی برده‌اند و می‌برند که معلوم می‌شود، در معرکه‌ئی که به راه افتاده است، «هیچ کس، بی‌دامن تر نیست...» و با این ترتیب:

«گر حکم شود که مست گیرند  
در شهر، هر آنچه هست، گیرند!»

از اینگونه حکایات و روایات، تا بخواهی، در انواع رسانه‌های گروهی دیده می‌شود و طرفین ماجرا، ظاهراً به این زودی هم، دست بردار نیستند و در روزهای آینده، مطالب جالبتری را خواهیم خواند و خواهیم شنید و البته، یک حسن کار، اینست که: «از اینجا، پی توان بردن، چه آشوبی است در دریا!»

اکنون جای آنست که اندکی، به ماجرای پرونده اتهامی شهردار تهران بپردازیم:

ما، از پرونده شهردار تهران، هیچ نمی‌دانیم و ظاهراً هیچ کس دیگری هم درباره آن چیز زیادی نمی‌داند و تمام معلومات پرونده، نزد قاضی رسیدگی‌کننده آن است که باید هم، چنین باشد. همچنین، نه دشمن شهردار تهران هستیم و نه دوست او، و اینکه دست آخر، کار او به کجا خواهد کشید، البته، دل مشغولی ما، نیست!

قدر مسلم اینست که اگر، چنانکه قاضی رسیدگی‌کننده پرونده عمل کرده و رئیس مجتمع قضائی ویژه رسیدگی به تخلفات کارکنان دولت، درباره چگونگی کار قاضی، توضیح داده است، به موضوع پرونده نگاه کنیم، کار قاضی، به شرطی که واجد همه دلایل و شرایط لازم قضائی بوده باشد، نادرست یا بر خلاف موازین قانونی نبوده است.

قاضی، برابر قانونی خاص، سرگرم رسیدگی به اتهامات کسی بوده و دریافته است که او، بنا به تعبیر قانون مربوط، مختلس است و لابد دلایل و مستندات قانونی لازم را هم، در پرونده گردآوری کرده است که فردا، بتواند جوابگوی اقدامات قضائی خودش باشد. در این صورت، گرفتن تأمین قانونی از متهم، تنها کاری است که قاضی پرونده، می‌تواند انجام دهد بویژه که برای تکمیل پرونده، نیاز به محیط آرام و بی‌دغدغه‌ئی هم داشته باشد.

شرایط این محیط آرام را نیز، قانون آئین دادرسی کیفری، توضیح داده است:

«در موارد ذیل، توقیف متهم جایز است:

۱- در جنایات، مطلقاً

۲- ...

۳- در هر موردی که آزاد بودن متهم ممکن است موجب امحاء آثار و دلایل جرم شده و یا باعث مواضعه و تبانی با شهود و مطلعین واقعه گردیده، یا سبب شود که شهود،

از اداه شهادت امتناع کنند. همچنین، در موقعی که بیم فرار یا پنهان شدن متهم باشد و به طریق دیگری، نتوان از آن جلوگیری نمود<sup>۹</sup> این نکته هم مسلم است که: هم گردانندگان دستگاه قوه قضائیه و هم قاضی رسیدگی کننده پرونده، خوب می دانند که شهردار تهران، «صید لاغر»ی نیست که بشود او را، به آسانی به کمند انداخت و ناگزیر، برای گرفتن شکار چابک و زورمندی چون او، شکارچی پولاد بازو بایسته است؛ پس، تا اینجا، برای اهل نظر، جای تردیدی نیست که اسطفقس پرونده شهردار تهران، محکم و همه مقدمات، دقیقاً ساخته و پرداخته است و از این بابت‌ها، جای هیچگونه نگرانی و دلواپسی‌ئی، برای قوه قضائیه یا قاضی رسیدگی کننده پرونده، نیست. به خصوص که شهردار تهران، رئیس سازمان بزرگی است که متأسفانه، در اذهان مردم، شهرت خوبی ندارد! حتی من، دست بالا را می‌گیرم و می‌نویسم که: با این محکم کاری‌ها که گردانندگان قوه قضائیه کرده‌اند، تقریباً جای تردید نیست که یک روز هم، تیتتر درشت دیگری بر صفحات جراید کشور، به چشم بخورد که: «شهردار تهران، محکوم شد!»

این مطلب، خیالی‌بافی صرف یا طنز و گزافه‌گویی نیست، چنانچه دلایل و مستندات پرونده شهردار تهران آنقدر نباشد که توجه اتهام به او را، مسلم و صد در صد کند، و او، از این باتلاق که هر لحظه بیشتر به کامش فرو می‌رود، جان سلامت بدر برد و به اصطلاح قضائی، بی‌گناه شناخته و تبرئه شود، آنوقت، سر دیگر اژدهای مخاصمه، بیدار می‌شود و نوبت به شکایت و شکایت‌کنشی شهردار تهران و یاران و طرفداران او، فرا می‌رسد.

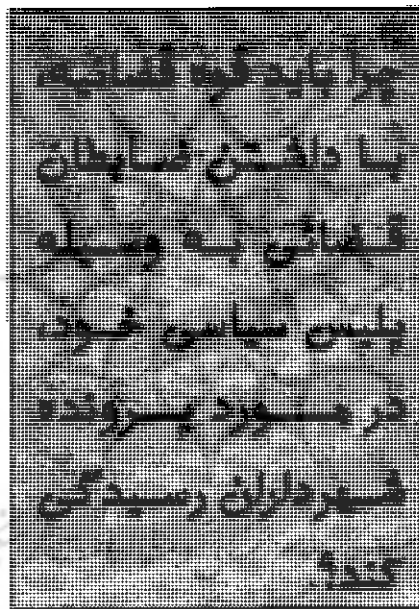
اتفاقاً در قوانین کیفری ما، برای این حالت قضیه نیز، راه باز است، آنجا که قانون می‌گوید:

«هر یک از وزراء و مقامات و مأمورین دولتی، که خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا افراد ملت را، از حقوقی که قانون اساسی جمهوری اسلامی به آنها داده، محروم نماید، از شغل خود منفصل و از سه تا پنج سال از مشاغل دولتی محروم خواهد شد»<sup>۱۰</sup>

«هرگاه شخصی برخلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غیرقانونی

خود، شکایت به ضابطین دادگستری و یا مأمورین انتظامی نموده و آنها، شکایت او را استماع نکرده و ثابت نمایند که تظلم عارض را به مقامات ذیصلاح اعلام و اقدامات لازمه را معمول داشته‌اند، به انفسال دائم از شغل و محرومیت از مشاغل دولتی، به مدت پنج سال محکوم خواهند شد»<sup>۱۱</sup>

«هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی، در هر رتبه و مقامی که باشند، هرگاه برای جلوگیری از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی یا اجرای احکام یا اوامر دادگاهها و دادسراها، یا هرگونه امری که از مقامات قانونی صادر شده باشد، برخلاف قانون، قدرت رسمی خود را، اعمال کند، از خدمت دولت منفصل خواهد شد»<sup>۱۲</sup>



«هرگاه یکی از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیرقضائی دولت، برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی کرده یا در این باب امری دهد، به حبس از ششماه الی سه سال محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مرتکب، مجازات قاتل، و آمر، مجازات آمر قتل را، خواهد داشت»<sup>۱۳</sup>

«هر یک از قضاة محاکم یا بازپرسها، یا دادستانها و جانشینان آنها، که شکایت و تظلمی که مطابق شرایط قانونی، نزد آنها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آن، از

وظایف آنها بوده، به هر عذر و بهانه، اگرچه به عذر سکوت و یا اجمال، یا تناقض قانون، امتناع از رسیدگی کند، یا رسیدگی یا صدور حکم را، برخلاف قانون، به تأخیر اندازد، یا برخلاف صریح قانون رفتار کند، از شغل قضائی منفصل، به علاوه به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد»<sup>۱۴</sup>

گذشته از مواد یاد شده، باید در این باره، به تبعات اتهامات افتراء-هتک حرمت و حیثیت اجتماعی-زیانهای مادی و معنوی، و انواع خسارات دیگر نیز توجه داشت:

«هر کس بدون مجوز قانونی، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی، به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتنی یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسوول جبران خسارات ناشی از عمل خود می‌باشد»<sup>۱۵</sup>

«در موردی که عمل واردکننده زیان، موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد، دادگاه، پس از رسیدگی و ثبوت امر، او را به جبران خسارات مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه عمل وارد کننده زیان، موجب یکی از خسارات مزبور باشد، دادگاه او را، به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده، محکوم خواهد نمود»<sup>۱۶</sup>

از توضیحات گذشته، به چند مطلب خاص می‌رسیم:

اولاً- اصل تعقیب کیفری شهردار تهران، امری است عادی و تاریخ شهرداری‌های کشور، کمتر موردی را به یاد، دارد که یک شهردار، با همه احتیاط کاری و دست به عصا راه رفتن، دست آخر، سر و کارش با دیوان کیفر کارکنان دولت رسمی سابق و مجتمع ویژه رسیدگی به تخلفات کارکنان دولت غیررسمی کنونی، نیفتاده و در صورت سر و کار پیدا کردن، به آسانی رهیده باشد.

ثانیاً- پیگرد کیفری هر متهم، با دستگاه قضائیه کشور است و تکلیف و وظیفه قضاة دادگستری است که به اتهامات رسیدگی و اظهار نظر کنند.

ثالثاً- در قضیه تعقیب کیفری شهردار تهران، تا آنجا که ما، براساس تجربه خودمان می‌دانیم، اصول فنی کار و ترتیبات و مقررات

آئین دادرسی کیفری مراعات شده و قاضی رسیدگی کننده پرونده، کار دیگری جز آنچه کرده است، نمی‌توانسته است انجام دهد.

رایباً از رسیدگی به هر پرونده‌ئی، لاجرم، دو نتیجه بدست می‌آید:

**الف - متهم پرونده بی‌گناه شناخته و تبرئه می‌شود.**

**ب - متهم پرونده گناهِش به اثبات می‌رسد و به کیفر قانونی محکوم می‌گردد.**

خامساً - تعقیب کیفری برای همه مردم پیش می‌آید و به هیچ وجهی ملازمه با هیاو و جنجال ندارد.

سادساً - خدمات اجتماعی و شهرت و آوازه مدیریت و لیاقت و کفایت اشخاص، مانع تعقیب کیفری آنان، در صورتی که مرتکب گناهی شده باشند، نیست و کار و خدمت، جواز گناهکاری و سرپیچی از قوانین جاریه کشور، یا زیر پا گذاشتن مقررات قانونی نیست.

بنابراین، هرکس، در هر پایه و مقام و موقعیتی که باشد، اگر از موازین قانونی خارج شد، باید به سزای اعمالش برسد.

### چرا پلیس سیاسی؟

اکنون سؤالی که پیش می‌آید، اینست که اگر همه کارها، اصولی و طبق ضوابط قانونی انجام گرفته است، پس گیر کار در کجا است و علت این هیاو و جنگ حیدری نعمتی که این روزها در تهران به راه افتاده و همه افکار و اذهان مردم داخل و خارج کشور را، به خود مشغول داشته و موجب صدها تعبیر و تفسیر و شرح و تفصیل گوناگون گردیده است، چیست؟

برای کسی مانند من، که نه سربازم و نه ته پیاز، این موضوع نباید چندان مشغول کننده باشد ولی شده است، چرا؟

آنچه مرا واداشته است که درباره موضوع بگردم کیفری و بازداشت شهردار تهران، قلم فرسایی کنم، اینست که آیا قوه قضائیه کشور، با همه حقانیت و صلاحیت قانونی‌ئی که دارد، در همان جایی ایستاده است که باید ایستاده باشد؟ و همان کارها و رفتارها را کرده است که زبینه و شایسته چنین دستگاه عظیمی است؟

متأسفانه پاسخ این پرسش را، نمی‌توان به آسانی داد و بی‌گمان نیستم که پاسخ، در جمع‌بندی نهائی، مثبت باشد!

از همان نخستین روزهای بالاگرفتن سر و صدای پرونده‌های شهرداران مناطق تهران، شنیدیم و دیدیم، که قوه قضائیه کشور، در مورد پیگیری موضوع، نه تنها بردباری لازم ندارد بلکه گاهی نیز دستخوش ناشکیبائی‌ها و تندروی‌هایی می‌شود که معمولاً با ویژگی بی‌طرفی یا استقلال ذاتی و قانونی آن قوه، جور در نمی‌آید. مثلاً اقدامات و دخالت‌های دستگاه حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه برای دستگیری متهمان پرونده و یا اظهارات برخی از متهمان، به سخت‌گیری‌های مأموران انتظامی زندانها با آنان، به هنگامی که در بازداشتگاهها بسر می‌برده‌اند.

همه می‌دانند که سازمانهای حراست، و حفاظت و اطلاعات، در هر دستگاهی که باشد،



غلامحسین کرباسچی؛ بازداشت او منطبق با قانون است یا...؟

نوعی پلیس سیاسی به شمار می‌آیند و هر جا که پای آنها برسد و در هر کاری که دخالت کنند، قضیه، بوی سیاسی می‌دهد. در این صورت چرا باید قوه قضائیه، با داشتن ضابطان قضائی، به وسیله پلیس سیاسی خود اقدام کند که اگر حقانیتی هم در اقداماتش باشد، فدای سیاست‌ها و اقدامات بی‌رویه و اشتباه دستگاه شود و به جای انجام گرفتن یک کار اساسی و ریشه‌کنی پاره‌ئی از مفساد اجتماع، دستگاه قضائی کشور، یک چیزی هم بدهکار شود؟ بدتر از همه، شیوه برخورد رئیس قوه

قضائیه با کل ماجری بود که موجب گردید شایعات کم ارزش، به واقعیات مهم، مبدل گردد! بی‌شکبئی رئیس قوه قضائیه، در برابر بردباری و آرامش رئیس قوه اجرائیه (رئیس جمهوری) و دستگاه دولت، چنان بر اذهان عمومی اثر منفی گذاشته است که هر روز که می‌گذرد، این شایعات قوت بیشتری می‌گیرد که قوه قضائیه از بی‌طرفی خارج شده و با دستگیری شهردار تهران، انتقام سیاسی حادثه شورانگیز دویم خرداد سال گذشته را، از گروه پیروز انتخابات می‌گیرد! و به طرفداری از گروه شکست خورده در انتخابات، وارد میدان کارزار و خارج کردن رقیب پیروز، از عرصه گردیده است!

اگر کسی، در یکماه اخیر و بویژه در چند روزی که از دستگیری شهردار تهران می‌گذرد مجموعه گفتار و کردارهای قوای قضائیه و سجزیه را دقیقاً از نظر بگذراند و به اظهارنظرهای له و علیه موضوع توجه کند، نیک درمی‌یابد که این واقعه، چه نتیجه منفی و زیانمندی، برای تشکیلات قضائی کشور داشته است!

شک ندارم که تا روزی که این نوشته من به دست خوانندگان مجله برسد، شهردار تهران، از بن بست که در آن گیر کرده است، درآمده و موضوع تا حدی کهنه هم شده است ولی در اینهم کمترین تردیدی ندارم که اثر منفی این ماجری، به این زودبیا، قوه قضائیه کشور ما را رها نخواهد کرد و حالا حالاها افکار عمومی داخلی و خارجی حاضر نخواهد بود انگ زده شده به پیشانی قوه قضائیه را که متهم به سیاسی کاری و گردگیری و تسویه حساب سیاسی در یک امر صرفاً قضائی، شده است، به فراموشی بسپارد!

راستی، چرا باید چنین باشد، چرا در تشکیلات قوه قضائیه، به تدبیر و تدبیر بهای لازم داده نمی‌شود؟

در تاریخ تأسیس قوه قضائیه، هرگز شرایطی پیش نیامده بود که این قوه، یکباره مرکز و محور تمام حرف و حدیث‌های سیاسی، اخلاقی، اجتماعی افکار درون مرزی و برون مرزی شود و آخر هم، هر چه رشته است مبدل به پنبه گردد و بدهکار از آب درآید!

شبهه را قوی می‌گیریم و این فرض را

می‌پذیریم که سرانجام، شهردار تهران، به اشد مجازات ممکن قانونی، محکوم شود، آیا چه کسی است که تصور کند نتیجه این محکومیت مسلم، به سود قوه قضائیه و زیان قوه مجریه تمام خواهد شد؟ من مطمئن هستم که عکس این قضیه پیش خواهد آمد. می‌دانید چرا؟

هنگامی که مردم، ماجرای پیگرد شهردار تهران و همکاران او را، در دستگاه قضائی کشور، با مشاهدات آن (مثلاً قضیه سوء استفاده ۱۲۳ میلیاردی بانک صادرات یا ماجرای پرونده اتهامی جلال‌الدین فارسی، یا بنیاد مستضعفان و...) در نظر می‌گیرند، و رفتار قوه قضائیه را، نسبت به آنها، در ترازوی نقد و بررسی و داوری قرار می‌دهند، اختلاف فاحش رفتار قوه قضائیه در موارد گوناگون، جای هرگونه فلسفه و سفسطه و استدلال و استنتاجی را پر می‌کند.

درست به یاد داریم که در ماجرای بانک صادرات، رئیس قوه قضائیه، به صورت یک مدافع سرسخت متهمان پرونده آن قضیه درآمد بود و با تمام قوای خود می‌کوشید که در پشت میزهای خطابه گوناگون، مطالبی بگوید تا افکار عمومی را متقاعد کند که به خاطر یک موضوع کوچک و پیش‌پا افتاده، سر و صدائی بزرگ به راه افتاده است. در حالی که برای مردم این کشور، ابعاد وسیع سوء استفاده روشن بود و آنها که به سخنان رئیس قوه قضائیه گوش فرا می‌دادند، دیدگانشان از حیرت و شگفتی خیره می‌شد.

از نتیجه آن ماجرای عجیب هم، که همه مردم آگاه شدند و داوری‌های لازم کردند. دیگر بحث کردن درباره اینکه در آن ماجری، چه کسانی و به چه نسبتی گناهکار بودند و آیا همه گناهکاران به سزای اعمال کثیف خودشان رسیدند یا نه و سخن گفتن از اینکه درباره یکی از متهمان دانه درشت محکوم شده آن پرونده، در زندان چه برخورد و رفتاری شد یا می‌شود، چه می‌کرده است و چه می‌کند و در این باره چه شایعاتی بر سر زبانها بود و هست و خواهد بود، مطلبی است که موضوع بحث امروز ما نیست.

یا در قضیه پرونده اتهامی جلال‌الدین فارسی، با اینکه طبق ماده ۱۳۰ مکرر قانون آئین دادرسی کیفری «تأمین قانونی» که باید از متهم گرفته شود، در جنایات، مطلقاً بازداشت است، ولی آن متهم جنائی را، با توسل به هزار

ترفند گوناگون، با پذیرفتن وثیقه مالی آزاد کردند و پرونده هم، به روزی افتاد که مسلمان نشنود، کافر نبیند. داستان پرونده‌های دیگر هم که گفتن ندارد!

از سوی دیگر، در مورد شهردار تهران، با توجه به اینکه رئیس قوه قضائیه، با صراحت گفته است که گناه او، «اختلاس نیست» و مثلاً بحاطر «سوء مدیریت» زیر پیگرد درآمده است (که البته سوء مدیریت از شمار جرائم کیفری نیست، بلکه از مصادیق تخلفات اداری است که ربطی به قرار تأمین بازداشت مرتکب ندارد!)

**در تاریخ تأسیس قوه قضائیه، هرگز شرایطی پیش نیامده بود که این قوه، یکباره مرکز و محور تمام حرفها و حدیث‌های سیاسی، اخلاقی و اجتماعی افکار عمومی شود و آخر هم، هر چه رشته است مبدل به پنبه گردد!**

قوه قضائیه اصرار می‌کند که شهردار تهران، حتماً با قرار بازداشت، آنها به گناه منتفی دانسته شده اختلاس، به زندان برود، ممنوع الملاقات شود و و... و یکی از مستندات صدور قرار تأمین بازداشت را نیز، همان ماده ۱۳۰

مکرر قانون آئین دادرسی کیفری قرار می‌دهند. مردم حق دارند که شک به دل راه بدهند و از خودشان بپرسند موضوع، از چه قرار است؟ و قوه قضائیه کشور ما، در کجا ایستاده است؟ چرا اینهمه مسائل قضائی را، با موضوعات سیاسی مربوط می‌کند و این یک بام و دو هوای قوه قضائیه در موارد مشابه، چه معنائی دارد؟ اینگونه رفتار چندگانه قوه قضائیه، در مسائل گوناگون قضائی، ناگزیر، تعبیر و تفسیرها و شایعات فراوانی را به دنبال خود می‌کشاند و بی‌طرفی و استقلال قوه قضائیه را، شدیداً مخدوش و بی‌اعتبار می‌کند و دیگر، کمتر کسی باور می‌کند که گردانندگان قوه قضائیه، فقط دلشان برای منافع و مصالح ملی این کشور سوخته است و در اجراء تصمیمات خود، احقاق حقوق عمومی را، منظور نظر دارند!

آنها که از مسائل قضائی سررشته دارند، نیک می‌دانند و قانون آئین دادرسی کیفری نیز، این مطلب را تأکید می‌کند که خواستن تأمین از متهم، یک قرارداد قانونی بین متهم و قاضی رسیدگی کننده پرونده است و بس. یعنی قاضی باید تشخیص دهد و مطمئن شود که متهم او فرار نمی‌کند و هرگاه لازم باشد، در پیشگاه مقام قضائی حاضر خواهد شد و این اطمینان خاطر را، قانون، به صورت‌های گوناگون، در اختیار قاضی پرونده قرار داده است.

ماده ۱۲۹ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر داشته است:

\* «برای جلوگیری از فرار یا پنهان شدن متهم، بازپرس می‌تواند یکی از قرارهای تأمین ذیل را صادر نماید:

۱- التزام عدم خروج از حوزه قضائی با قول شرف

۲- التزام عدم خروج با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم.

۳- اخذ کفیل.

در صورتی که متهم تقاضا نماید به جای کفیل، وجه نقد یا مال منقول یا غیرمنقول بدهد، بازپرس مکلف به قبول آنست.

۴- اخذ وثیقه. (وثیقه اعم است از وجه نقد و مال منقول یا غیرمنقول)

۵- توقیف احتیاطی با رعایت مقرر در ماده ۱۳۰ مکرر.

ماده ۱۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری نیز

می‌گوید:

«تأمین، باید با اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام و احتمال فرار متهم و امحاء اثرات جرم و همچنین سابقه متهم و چگونگی مزاج و سن و حیثیت او متناسب باشد.

تبصره- هرگاه بازپرس، تأمین نامتناسب اخذ نماید، موجب تعقیب انتظامی و محکومیت از درجه ۴ به بالا خواهد بود»

خوب، اگر قول رئیس قوه قضائیه را بپذیریم که گناه شهردار تهران اختلاس نیست، در این صورت، دست قاضی پرونده، برای گرفتن انواع تأمین‌ها، از این شخص، باز بوده است و دیگر چه نیازی به بازداشت شهردار بوده که موجب اینهمه جنجال و قشقرق و بی‌آبرویی شود؟

منظور من از طرح این سؤال مطلقاً اعتراض به تصمیم قاضی پرونده یا روال قانونی کار رسیدگی پرونده نیست و باز هم تکرار و تأکید می‌کنم که اگر برابر پرونده موجود، دلایل استواری وجود دارد که شهردار تهران مختلس است، قاضی پرونده، هیچ چاره‌ئی جز اجراء قانون مربوط به اختلاس، نداشته است و کسی هم حق ندارد در وظایف قانونی قاضی دخالت و او را، به انجام کار دیگری، به جز آنچه کرده است، وادار کند.

اما اگر قضیه به این سفت و سختی نباشد و در رسیدگی‌های بعدی معلوم شود که گناه اختلاس واقعیت نداشته است، در این صورت، این ایراد، هم به مجموعه قوه قضائیه وارد است و هم، به قاضی پرونده که بردباری و ملایمت لازم از خود نشان نداده‌اند و کار را به دشواری کشانیده‌اند و یکبار دیگر، برای قوه قضائیه کشور، دردسری آفریده‌اند که به مقدار قابل توجهی، از هیمنه و اعتبار داخلی و خارجی آن کاسته شود.

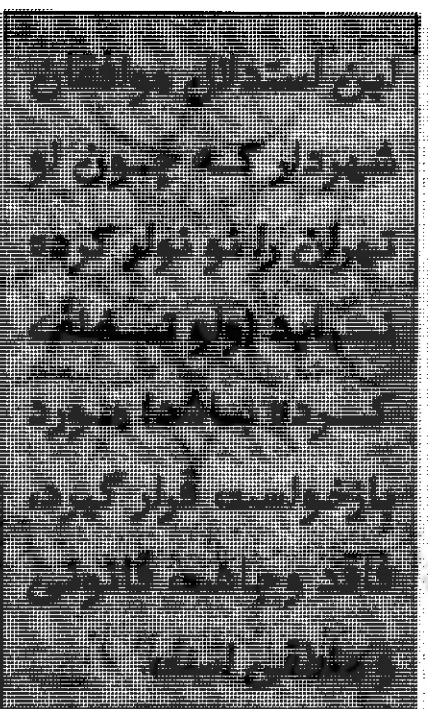
وآنچه، اگر در نظر گرفته شود که به گفته رئیس مجتمع ویژه رسیدگی به تخلفات کارکنان دولت، یکی از مستندات قاضی پرونده، برای صدور قرار بازداشت متهم، ماده ۱۳۰ مکرر قانون آئین دادرسی کیفری بوده است، این پرسش پیش می‌آید که اعمال این ماده قانونی چه ضرورتی داشته است، در صورتی که:

۱- قبلاً همه، یا بیشتر معاونان شهردار تهران در جریان تحقیقات و محاکمات خودشان، از سیر تا پیاز مسائل مربوط به شهرداری و

شهردار تهران را، به مقامات قضائی گفته و به اقتضای گناهی که کرده بوده‌اند، به کیفرهای قانونی هم، محکوم گردیده‌اند.

۲- تمام اسناد و مدارک جرم، در همان زمان، از شهرداری خارج و در دسترس دستگاه قضائیه کشور نهاده شده است، چندانکه کارشناس رسمی دادگستری که مأمور بررسی آن اسناد شده بود، اعلام داشته بود که با توجه به حجم اسناد و مدارک، بررسی تمام آنها، دست کم به دو سال وقت نیازمند است.

۳- شهردار تهران، اگر می‌خواست با معاونان و همدستان خودش تبانی یا ساخت و پاختی کند، تا پیش از بازداشتش، کرده بود و دیگر موردی برای «مواضعه و تبانی با شهود و مطلعین» محتمل نبود.



۴- به سبب اینکه اسناد و مدارک جرم قبلاً، به وسیله مأموران حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه و به طور ضربتی از دست گردانندگان شهرداری تهران خارج و به انبارهای قوه قضائیه تحویل گردیده بود، دیگر بیم «امحاء آثار و دلایل جرم» وجود نداشت.

۵- بطور کلی، شهردار تهران، با توجه به شرایط زندگی شخصی و اجتماعی او، کسی نبوده است و نیست که احیاناً در صدد فرار یا پنهان شدن باشد، پس «بیم فرار یا پنهان شدن

متهم» نیز آنچنان در میان نبود که: «به طریق دیگری، نتوان از آن جلوگیری نمود»

۶- قاضی رسیدگی کننده پرونده، چنانکه خود ایشان گفته‌اند و در جرید کشور چاپ شده است، در کمال آزادی و بدون هرگونه فشار، تحریک، تهدید یا تحدیدی، وظایف قضائی خودش را انجام داده است و می‌دهد.

با نگرش به چند نکته بالا، آیا باز هم برای گردانندگان قوه قضائیه، راهی متصور نبود که از حدت و شدت قضیه بکاهند و ترتیبی بدهند که کارها، در محیط آرام‌تری انجام گیرد و منافع و مصالح ملی، به صورت معقول‌تری تأمین گردد و صد البته، بر حیثیت و آبروی قوه قضائیه نیز افزوده شود؟

### قانون ناسخ

اکنون، جای آنست که مطلب را از دیدگاه دیگری بررسی کنیم تا دریافته شود که آیا قاضی پرونده شهردار تهران، دستش بکلی بسته بوده و هیچ چاره‌ئی جز بازداشت شهردار نداشته است؟

«قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و...» مصوب سال ۱۳۶۷ است و آخرین بخش قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) یعنی از ماده ۴۹۸ تا ماده ۷۲۹ آن، در سال ۱۳۷۵ به تصویب رسیده است و برابر ماده ۷۲۹ قانون تعزیرات اخیرالتصویب: «کلیه قوانین مغایر با این قانون، ملغی است».

از دیدگاه اصول قانون‌نویسی، چند نکته متفق علیه است:

۱- معمولاً، هر قانون جدیدی، قانون پیشتر از خود را، نسخ می‌کند مخصوصاً اگر بین مفاد مطالب دو قانون، مغایرت باشد و یا در متن قانون جدید، نسخ قانون قدیم، قید شده باشد (مانند مورد بالا).

۲- در امور کیفری، یک اصل کلی مجری است که بین دو قانون موجود، آن قانون اجراء می‌شود که بیشتر به سود متهم باشد.

۳- در اجراء قوانین، عطف به ماسبق کردن جایز نیست.

با توجه به موارد یاد شده، ماده ۵۹۸ قانون اخیرالتصویب مجازات اسلامی، با اختلاف بسیار ناچیزی، در عبارت، تمام مطالب یا مفاهیم ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین

ارتشاه و اختلاس و... را، در بردارد و در مواردی، از آنهم کاملتر و رساتر است. فقط فرقی که بین ماده ۵۹۸ مذکور و ماده ۵ قانون تشدید مجازات... هست، اینست که در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ صدور قرار تأمین بازداشت موقت پیش‌بینی نشده است.

از طرف دیگر، از آنجا که برابر قانون اساسی کشور، وضع قوانین، از حقوق خاصه مجلس شورای اسلامی است و مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی، هنگامی که در قالب وضع قانون باشد، چون از تصویب مجلس شورای اسلامی نگذشته و اصول قانون اساسی در آن مراعات نشده است، از لحاظ اصولی، وجاهت لازم را ندارد، برخی گمان می‌کنند که قاضی، می‌تواند از اجراء چنین قوانینی، خودداری کند.

نکته قابل توجه اینکه چون برابر قواعد آئین دادرسی کیفری قاضی مکلف است که درباره متهم قانون سبک‌تر یا اخف را اعمال کند و در مقام مقایسه بین ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۵ قانون تشدید کیفر ارتشاء و اختلاس و... ماده ۵۹۸ علاوه بر مؤخر و معتبر بودن چون قانون اخف بشمار می‌آید مرجع نیز بوده است، لذا می‌توان گفت که قاضی پرونده شهردار تهران مکلف بوده است در موقع صدور قرار تأمین شهردار ماده ۵۹۸ را مورد نظر قرار دهد نه قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و... را.

نکته دیگر این که اگر در صورت اعمال ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی نتیجه کار باز هم به بازداشت شهردار می‌انجامد چون قرار تأمین صادره به استناد ماده ۵۹۸ از حیث قابلیت تبدیل و تغییر آن متضمن مدارا و سهولت و امیدواری بیشتری برای متهم بود بر قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و... برتری داشت و خودداری قاضی از اعمال ماده ۵۹۸ اگر تخلف قضائی نباشد دست کم یک نوع بی‌احتیاطی است.

سوالی که پیش می‌آید اینست که آیا بهتر نبود قاضی بی‌نظر و غرض پرونده شهردار تهران، به جای اینکه از قانون شدیدتر و نسخ ضمنی شده تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و... استفاده کند و با صدور قرار بازداشت موقت شهردار تهران، بر مشکلات

خود و پرونده و قوه قضائیه بیفزاید، به استناد ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (که اصالت و قدرت قانونی آن، به مراتب بیش از قانون تشدید مجازات... است) و مواد ۱۲۹ و ۱۳۰ مکرر قانون آئین دادرسی کیفری، تأمین مناسب دیگری بگیرد و از اینهمه گرفتاری که فراهم آمده است جلوگیری کند؟

راستی اینست که ما، نمی‌دانیم قاضی پرونده شهردار تهران، به این نکات توجه داشته و از بروز حادثه جلوگیری نکرده است، یا نه!

### محرومیت از یک حق

مطلب دیگری که اگر گفته نشود، این مقال ناتمام خواهد ماند، اینست که تا زمان نوشته شدن این سطور (۱۳۷۷/۱/۲۲)، شهردار تهران، مطلقاً ممنوع الملاقات است، حتی به او اجازه داده نشده است که با وکیل قانونی خودش، ملاقات کند.

البته قاضی پرونده، قانوناً این اختیار را دارد که از ملاقات بستگان و دوستان متهم با او، جلوگیری کند و این امر غیرعادی نیست، اما ملاقات متهم با وکیل او، از جمله حقوق مصرح قانونی هر متهمی است.

تجربه الحاقی ماده ۱۱۲ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد که: «متهم می‌تواند یک نفر از وکلاء رسمی دادگستری را، همراه خود داشته باشد. وکیل متهم، بدون مداخله در امر تحقیق، پس از خاتمه بازجویی، می‌تواند مطالبی را که برای روشن شدن حقیقت و دفاع از متهم، یا اجراء قوانین، لازم بدانند، به بازپرس تذکر دهد. اظهارات وکیل، در صورت جلسه منعکس می‌گردد.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، قانون برای ملاقات متهم با وکیل خودش شرط خاصی قرار نداده، بلکه این کار را، با آوردن لفظ می‌تواند به اختیار شخص متهم گذاشته است که اگر خودش خواست، با وکیلش ملاقات کند و در جلسات تحقیقات حاضر شود و ظاهراً قاضی تحقیق هم، اختیار جلوگیری از این حق، قانونی را ندارد. ولی متهم حق دارد تا وکیل او، حاضر نشده است به پرسش‌های قاضی پاسخ ندهد!

در اخبار جرایم خواندیم که به هنگام بازجویی از شهردار تهران در زندان، همواره چند تن از مأمورین وزارت اطلاعات (شاید هم کارکنان دستگاه حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه)

حضور دارند (و اگر کسان دیگری هم حاضر بوده باشند، درباره آنها خبر قابل اعتمادی نداریم).

اکنون سؤال اینست که از نظر دستگاه قضائیه، ممنوعیت حضور وکیل متهم (که حق قانونی او است) در جلسات بازجویی، و اجازه نظارت افرادی از سازمانهای غیرقضائی (که قانون ضرورت حضور آنها را پیش‌بینی نکرده است)، از لحاظ قضائی، چه معنی و مفهومی دارد. و قاضی رسیدگی‌کننده پرونده، برای این سؤال مقدر، چه پاسخی اندیشیده است تا اذهان عمومی را قانع کند که پرونده شهردار تهران، همچنانکه بارها، از زبان گردانندگان قوه قضائیه شنیده‌ایم: یک موضوع قضائی است، نه سیاسی؟

بارها گفته و نوشته‌ام و اکنون هم، می‌نویسم که من، عمیقاً دوستدار تشکیلات قضائی کشورم هستم و خودم را فرزند و پرورده آن تشکیلات می‌دانم و سرسختانه براین عقیده‌ام که اگر در کشور ما، دستگاه قضائیه، سالم، مستقل و بی‌طرف باشد، چرخ تمام سازمانهای دولتی و غیردولتی دیگر، منظم و مرتب خواهد چرخید اما وای به روزی که مردم کشور، از دستگاه قضائیه نومید شوند و کارکنان آن دستگاه و سازمانها، از خشم و سخط فرشته عدالت نهراسند که در آن صورت: «سنگ، روی سنگ، بند نخواهد شد».

صمیمانه آرزو مندم که هرگز چنین روزی نرسد و قوه قضائیه کشور ما، همواره استقلال، آرامش و بی‌طرفی خودش را حفظ کند و فدای اغراض و اهداف و سیاسی‌کاری این و آن نگردد و آنچه اکنون می‌گویند و شاهد آنیم، دست کم برای خود من، از مقوله خیال باطل و اندیشه‌های فاسد باشد!

ایدون باد.



- ۱- روزنامه کیهان شماره ۱۶۱۸۹- ۱۳۷۶/۱/۱۵.
- ۲- فرهنگ عمید ذیل لغت اختلاس...
- ۳- قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و... ماده ۵.
- ۴- قانون تشدید مجازات اختلاس و ارتشاء... ماده ۵ بند ۵.
- ۵ و ۶- روزنامه سلام شماره ۱۹۸۱- ۱۳۷۷/۱/۱۷.
- ۷- قرآن - جاییه - آیه ۱۵.
- ۸- قرآن - زلزله - آیات ۲ و ۸.
- ۹- قانون آئین دادرسی کیفری ماده ۱۳۰ مکرر - بند ۳.
- ۱۰ تا ۱۴- قانون تعزیرات اسلامی مواد ۴۸- ۵۰- ۵۲- ۵۶- ۵۸- ۷۲.
- ۱۵ و ۱۶- قانون مسوولیت مدنی مواد ۱ و ۲.